

## اژدها در اسطوره‌ها و فرهنگ ایران و چین

راضیه نایب‌زاده\* - دکتر صمد سامانیان

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد صنایع دستی - استادیار گروه صنایع دستی دانشکده هنرهای کاربردی دانشگاه هنر

### چکیده

اسطوره‌ها جلوه‌هایی از فرهنگ یک ملت و به تعبیری، خاستگاه هنر و ادبیات هستند. در واقع، فرهنگ و تمدن هر قوم و ملتی ریشه در اسطوره‌های آن ملت دارد. وقتی سخن از اسطوره به میان می‌آید، در باور همگان، موجودات عجیب اسطوره‌ای از جمله اژدها نمایان می‌شوند. اژدها در بسیاری از باورهای اسطوره‌ای و فرهنگی چینیان حضوری جدی دارد. هدف نگارندگان این نوشتار بررسی جایگاه و مفاهیم اژدها در اسطوره‌های ایران و چین و در داستان‌های عامیانه دو ملت است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات تطبیقی است. این پژوهش نشان می‌دهد که به‌جز موارد نادر اشتراک، در اسطوره‌های ایرانی، اژدها در مقابل پهلوانان اسطوره‌ای قرار می‌گیرد و پیروزی قهرمان منوط به کشتن اژدها است، اما در اسطوره‌های چین، در نهایت، اژدها رام می‌شود و صلحی بین قهرمان و اژدها به وجود می‌آید. اژدها در فرهنگ و باورهای عامیانه ایران باز همان سیر اهریمنی خود را می‌پیماید، در مقابل در فرهنگ چین اژدها جایگاه ویژه و مثبتی دارد.

**کلیدواژه‌ها:** فرهنگ، اسطوره‌های ایرانی، اسطوره‌های چینی، اژدها، داستان‌های عامیانه.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۲۳

(نویسنده مسئول) \*Email: razieh.nayebzadeh@gmail.com

Email: samanians@yaho.com

### مقدمه

اژدها به صورت موجودی عجیب در اسطوره‌های ایران ظاهر شده است. هرگاه از شاهنامه فردوسی سخن به میان می‌آید، تصویر نبرد پهلوانان با اژدها در ذهن صورت می‌بندد. از سوی دیگر، چین سرزمین اژدها است و سخن گفتن از اسطوره‌های چین بدون توجه به اژدها به حقیقت، چیزی کم خواهد داشت. از همین رو، مطالعه مقایسه‌ای این موجود در اسطوره‌های دو سرزمین، جایگاه خاص آن را در هر دو فرهنگ روشن‌تر خواهد کرد. در این مقاله سعی بر این است که اژدها در اسطوره‌های هر دو فرهنگ به روش توصیفی - تحلیلی بررسی شود.

منصور رستگار فسایی در کتاب خود با عنوان *اژدها در اساطیر ایران*، با استناد به برخی اشعار و متون، به بررسی اژدها و خصوصیات ظاهری آن پرداخته و به این ترتیب، منبع بسیار باارزشی را در این حوزه در اختیار

پژوهشگران قرار داده است. پژمان فخاریان در مقاله‌ای با عنوان «اژدها» بر این باور است که «اژدها همان سرما است (باران، طوفان، یخبندان) که شکل‌گیری او به صورت اسطوره بعد از دوران یخبندان در اولین سرزمین آریایی (ایرانویج) صورت گرفته است.» (فخاریان ۱۳۸۲: ۱۲۰) سیدجعفر حمیدی به اژدهاوش بودن ضحاک اشاره دارد. (حمیدی ۱۳۸۸: ۱۲-۱۵)

## اژدها در اساطیر ایران

اسطوره بیانی است پر رمز و راز که از واقعیتی جهانی حکایت دارد. گاه همان افسانه است که با این ترادف معنایی جنبه خیال‌انگیزی آن بیشتر می‌شود. «از لحاظ واژه‌شناسی، اسطوره را میتولوژی یا دانش اساطیر اولین گویند. رمزهایی است درباره پیدایش و آفرینش جهان و داستان‌های ایزدان و پهلوانان و نشانه‌های ویژه نژادها و ملت‌ها.» (محمودی بختیاری ۱۳۵۸: ۱۰۰) اسطوره آن هنگام ایجاد می‌شود که ذهن بشری قید و بندها را رها می‌کند و آزادانه دست به خلاقیتی ماندگار می‌زند و هنر جلوه این خلاقیت است و ادبیات بیان این اسطوره و هنر. میرجلال‌الدین کزازی افسانه و اسطوره را هم‌معنی نمی‌داند و معتقد است که:

افسانه داستان‌ها و حکایت‌های مردمی است که بر زبان‌ها روان است، اما هنوز به گونه‌ای پیکره فرهنگی و سازمان اندیشه‌ای که اسطوره نامیده می‌شود، دیگرگون نشده است. افسانه‌ها پاره‌هایی گسسته و مایه‌هایی خام از گونه‌ای جهان‌شناسی رازآمیز و باستانی می‌توانند بود که آن را اسطوره می‌نامیم. (کزازی ۱۳۷۲: ۵)

اسطوره‌ها با تمام راز و رمزهایشان و گاه اغراق بی‌حدشان شاید واقعیت مادی نداشته باشند، اما می‌توان آنها را حقیقتی دانست که زبان دیگری برای بیانشان یافت نشده است. گروهی اسطوره را سخن دروغ می‌انگارند؛ چراکه «در اوستا میث به معنی دروغ و میث اوخته به معنای گفته دروغین است.» (مقدم ۱۳۳۷: ۸۳) با این حال، «پایاترین و استوارترین بنیاد اسطوره‌ای باور به یگانگی جهان و انسان است. این نهاد اسطوره‌ای در درازنای زمان در نمادها و باورهای گوناگون بازتافته است. نشانی برجسته و آشکار از آن را به‌ویژه در اسطوره‌های آفرینش می‌توانیم یافت.» (کزازی ۱۳۷۲: ۲۸)

در اسطوره‌های بابلی، «سخن از اسطوره آفرینش است و بن‌مایه آفرینش آب. آب عنصری ازلی است. از آمیزش آب شیرین (اپسو) و شوراب (تیامات) همه آفریدگان پدید می‌آیند که در رأس آنها ایزدانند.» (ژیران ۱۳۷۵: ۵۸) تیامات «اژدهایی است که تجلی‌گاه دو اصل هرج و مرج و مرتاریکی است.» (رستگارفسایی ۱۳۷۹: ۱۷) بن‌مایه و عنصر اصلی تیامات، این اژدهای مؤنث آب‌های شور، آب است؛ «هر چند امروزه بسیاری از مردم اژدها را با آتش مربوط می‌دانند.» (وارنر ۱۳۸۶: ۵۱۳) تیامات چهره شخصیت یافته دریا بود و به‌گونه‌ای عنصر زنانه نمایانده می‌شد که جهان را زاد. از آمیزش اپسو، اقیانوس ازلی و تیامات، دریای آشوبگر، زوجی مار-اژدهاوش، لحمو و لحمو، پدید آمدند که به نوبه خود انشار، جهان آسمانی، و کیشار، جهان زمینی، را زانند. (ژیران ۱۳۷۵: ۵۹) تیامات برای پیش بردن ستیزه خود با خدایان، موجوداتی شگفت و هیولایی آفرید؛ جنگاورانی نیرومند به پیکر مارهای عظیم، تیزدندان و بی‌رحم با زهرابه‌ای به جای خون که تیامات در پیکر آنها روان ساخته بود. (کویاجی ۱۳۵۳: ۱۸۰-۱۸۱)

در حماسه آفرینش مردوک نقش اساسی دارد. او «بر تیامات پیروز می شود و کیهان را سامان می بخشد.» (ژیران ۱۳۷۵: ۵۹) «مردوک را عموماً به گونه ای مسلح به نوعی شمشیر تصویر کرده اند که اژدهای بالدار را بر زمین می افکند که این خود نمونه ای از پیروزی وی بر تیامات محسوب می شده است.» (همان: ۷۰) «در اساطیر بابلی، دیوی به نام لبارتو را می بینیم که در هر یک از دستانش ماری گرفته است و در یکی از تصاویر کهن بابلی دو مار بر گرد یک چوبدست تشریفاتی پیچیده اند. نماد خود مردوک نیز یک اژدها است.» (کویاجی ۱۳۵۳: ۱۸۵)

اپوش، اژدهای خشکسالی، تباہ کننده زندگی است. در مقابل تیشتر، ستاره تابان و شکوهمند، نخستین ستاره و اصل همه آبها و سرچشمه باران و باروری است. (هینلز ۱۳۷۵: ۳۷) بر پایه ادبیات اوستایی، دیو اژدهاوش اپوش، باران آسمانی را از بارش بازمی دارد. اپوش، اژدهای سهمناکی است که خانه در میان آسمان دارد و دیو بازدارنده باروری زاینده گی و فراوانی است. (صادقی و ورزقانی ۱۳۸۴: ۴۲۸-۴۶۲) نبرد بین تیشتر و اپوش جزء کهن ترین روایات اژدهاکشی در ایران و مؤید این نکته است که دیوان اژدهاوش در نبرد با باران و به وجود آورنده خشکسالی هستند.

اژی دهاک (اژی دهاکه / ضحاک) چهره اهریمنی دیگری است که در زندگی سراسر اسطوره ای خویش، دائماً در نبرد با ایزدان و پهلوانانی چون فریدون و گرشاسب است. «افسانه دهاک آمیزه ای است از اساطیر و تاریخ و از این رو، در خاطر آدمیان موقع ویژه ای پیدا کرده است.» (کویاجی ۱۳۵۳: ۱۷۱) «اسطوره بل - مردوک که در سرزمین بین النهرین تکوین یافته است، مهم ترین عنصر تشکیل دهنده افسانه ایرانیدهاک به شمار می رود.» (همان: ۱۷۹)

سرگذشت زندگی ضحاک یا همان اژی دهاک نهایت تاریخ اساطیری ایران زمین است؛ سرگذشتی که در گذر زمان، بارها و بارها دگرگون شده و هر بار تکرار این اسطوره جذبه خاصی در متون اوستایی تا فارسی امروزی داشته است.

در ایران باستان، مانند دیگر کشورهای کهن (مصر، بابل، چین و هندوستان) افسانه های بدیعی درباره اژدها وجود داشته است. آئین نبرد میان اهی با ورتیره با ایندره به نحو وسیعی، در میان اقوام هند و ایرانی رایج بوده است، اما در حالی که در سرزمین هایی چون هندوستان و بابل، اژدها نماد خشکسالی و تاریکی و سیل های ویرانگر بود، در ایران مظهر شرارت ها و رذیلت های اخلاقی به شمار می رفت. در میان دیوانیکه نام آنها در اردیبهشت یشت آمده، به اژدها زادگان اهمیت ویژه ای داده شده است. در *اوستا* اساطیر فراوانی درباره اژدها وجود دارد که به آسانی توانسته اند آنها را به یک شخصیت تاریخی که مورد تنفر بوده و نامی همانند اژی دهاک داشته است، نسبت دهند. (کویاجی ۱۳۵۳: ۱۷۶-۱۷۷)

«ضحاک همه خوبی ها را از بینمی برد و به جای آن زشتی پدید می آورد. پنج عیب بزرگ منسوب به وی است که عبارتند از: آز، پلیدی، سحر و جادو، دروغ، و لابلالی گری.» (رضی ۱۳۴۶: ۱۸۰-۱۸۱) «بر طبق روایات بندهش، دهاک از پشت فرواک یک شخصیت نیمه آدمی و تازی، به وجود آمد.» (کویاجی ۱۳۵۳: ۱۷۷) ضحاک که به دام اهریمن می افتد، فرزند یک انسان محترم و شریف از سرزمین تازی است. به نظر می رسد که تازی شمردن ضحاک از بیزارای ایرانیان از فتح کشورشان به دست اعراب سرچشمه گرفته باشد. (کرتیس ۱۳۷۳: ۳۸) به موجب روایات پهلوی، هنگامی که فریدون بر ضحاک غالب شد، قصد جان او کرد، اما اهورامزدا وی را از این کار بازداشت؛

چون بر اثر کشته شدن ضحاک، زمین پر از جانوران موذی و شریر می‌شد؛ به همین‌دلیل، فریدون، ضحاک را در کوه دماوند به بند کشید. (رضی ۱۳۴۶: ۱۷۴-۱۸۲)

سرگذشت زندگی ضحاک در ادبیات پهلوی ساسانی، با داستان فریدون و کارزارهای آن پایان نمی‌پذیرد. آنچه درباره اسطوره دهاک در *اوستا* و متون کهن آمده‌است، روایت نبرد با اژدها است. از این دست اسطوره‌های اژدهاکشی در میان اسطوره‌های ایران بسیار وجود دارند. در *شاهنامه* از نبرد اژدهایان به دفعات یاد شده است. «سام پهلوان در نامه‌ای به منوچهر، دلآوری‌های خود را برمی‌شمارد و به نابود ساختن اژدهایی که در حوالی شط‌کشف دست به زیانکاری می‌زند، اشاره می‌کند.» (کریستن‌سن ۱۳۵۵: ۹۹) رستم در خان سوم، با اژدهایی روبه‌رو می‌شود که آتشی از دهانش بیرون می‌ریزد، گشتاسب (ویشاسب) پیش از نشستن بر تخت شاهی اژدهایی گرگ‌مانند را در دیار روم می‌کشد، و اسکندر طی سفر خارق‌العاده‌اش در باخترزمین اژدهایی را نابود می‌سازد. «گونه اساطیری اژدهاکشی محتوای دینی و آیینی دارد و اغلب با رویدادهای کیهانی، با معتقدات مربوط به آفرینش و رستاخیز مرتبط است»؛ (سرکاراتی ۱۳۵۷: ۱۳۷) از آن جمله نبرد ایزد تیشتر با دیو اپوش اژدهاوش که قبلاً ذکر آن رفت.

پهلوانان با کشتن اژدها، به‌گونه‌ای آزادی، نعمت و آب می‌آورند. گرشاسب اژدهایی را می‌کشد و آب‌ها را رها می‌کند. اسفندیار در توران‌زمین، اژدهایی و سپس ارجاسب تورانی را که عملاً در نقش اژدها، خواهران او را ربوده است، می‌کشد و خواهران خود را آزاد می‌کند. (بهار ۱۳۸۱: ۲۸-۲۹) بهمن سرکاراتی به نقل از یونگ درباره اژدهاکشی چنین می‌گوید:

اسطوره اژدهاکشی تعبیری است رمزی از جریان بغرنج تکوین شخصیت آدمی که ضمن آن، جان آگاه در طلب کمال و آزادی و فردیت و برای رسیدن به غایت شناخت و معرفت خویشتن، ناچار است که با اژدهای نفس که به عنوان نمادی از محتوای روان ناآگاه بازدارنده و پرآوازه است، روبه‌رو شود و بستیزد. (سرکاراتی ۱۳۵۷: ۱۴۵)

این باورهای اسطوره‌ای در واقع، اساس ادبیات، فرهنگ و هنر ایرانی است.

رویاری پهلوان و اژدها می‌تواند تعبیری از تقابل و رویارویی هزاران واقعیت متضاد و دوگانه زندگی و گیتی در ذهن آدمی باشد؛ تقابل روشنی و تاریکی، جوانی و پیری، داد و بیداد، آزادی و بندگی، و بالاخره شکوهمندترین پهلوان و مخوف‌ترین اژدهایان، یعنی زندگی و مرگ. (سرکاراتی ۱۳۵۷: ۱۳۷)

و در این اژدهاکشی سرانجام شه‌یاران پیروز هستند.

## مفاهیم نمادین اژدها در ایران

اسطوره‌ها با زبان نماد که زبانی پیچیده و چندسویه و رازآلود است، با ما سخن می‌گویند. «نمادهای اسطوره به یکبارگی، نمادهایی هستند که از ناخودآگاهی تباری و ناخودآگاهی جمعی برمی‌آیند. نماد نمونه برترین است.» (کزازی ۱۳۷۲: ۱۶۲) رویاری و کشاکش نمادهای نیک و بد رخدادهایست‌رگ اسطوره‌ای حماسی را پدید می‌آورند. از جمله نمادهای بد و بی‌شگون در *شاهنامه*، دهاک ماردوش است. هراهرمنی که روزگاری به ایران

تاخته، به شیوه‌ای نهانی و نمادین در این نماد فرو فشرده شده و از قلمرو تاریخ به پهنه اسطوره آورده شده است. ویژگی‌های دهاک یکسره اهریمنی است. ماردوش بودن او خود گواه آن است. مار در نمادشناسی کهن ایران، نشانه اهریمن است. (همان: ۱۶۷-۱۶۸) «در پاره‌ای از متون، اشاره به روی گنج نشستن اژدها دیده می‌شود.» (فخاریان ۱۳۸۲: ۱۲۰) در توضیح اینکه اژدها با گنج در ارتباط است و آزه‌مان اژدها است، باید گفت: «آز دیو حرص و طمع است و در اوستا به صورت (ازی)<sup>۱</sup> و بیشتر با صفت دیوداریاد شده است.» (عفیفی ۱۳۷۴: ۲۱۹) با توجه به همانندی واژه‌های اژدها و مار و مواردی که اژدها را ماری عظیم توصیف کرده‌اند، می‌توان گفت که همان‌طور که در اسطوره‌های بین‌النهرینی، مار به عنوان نماد آغازین ظاهر می‌شود، (ژیران ۱۳۷۵: ۵۸-۶۰) اژدها نیز می‌تواند نماد آغازین باشد.

هرچند که امروزه بسیاری از مردم اژدها را با آتش مربوط می‌دانند، عنصر اولیه او آب است. این پیوند آب‌گون اساساً اژدها را از دیگر موجودات اساطیری چندشکلی متمایز می‌سازد. حتی اقوام کویرنشین نیز بر این نکته تأکید دارند و اژدهای آنها بیشتر وقت‌ها ته چاه است. در واقع، ته چاه اغلب با چشم اژدها یکی پنداشته می‌شود و اینیکی دیگر از ویژگی‌های متمایز اژدها است؛ یعنی نگاه خیره و جست‌وجوگر. می‌توان گفت واژه اژدها نهایتاً از واژه یونانی به معنی دیدن مشتق می‌گردد. (وارنر ۱۳۸۶: ۵۱۳)

در تأیید این گفته می‌توان در متون کهن ایرانی سند یافت. «در بندهش آمده است: آز دیوی است که همه چیز را فرومی‌بلعد... چشم آزیند، دامی است که جهان در آن فانی است.» (عفیفی ۱۳۷۴: ۴۱۹) تاواراتانی به نقل از شمیسا، چنین می‌گوید: «مار و اژدها در ایران باستان، نماد قهرمان بود: نام فریدون در اوستا معنی مار سه سر و یا اژدهای سه سر را می‌دهد. از طرفی، اژی‌دهاک<sup>(۱)</sup> هم سه سر دارد؛ پس نبرد میان فریدون و اژی‌دهاک نبردی است که میان دو مار سه سر صورت گرفته است.» (تاواراتانی ۱۳۸۴: ۸۵) پژمان فخاریان معتقد است:

ابراهای طوفان‌زا که حامل سرما هستند، ابتدا از دریاها برمی‌خاستند و نام مار به سبب حرکت‌های ابرهای طوفان‌زا به آنها نسبت داده شده است؛ چراکه در موقع طوفان و سرما، ابرهای سیاه و سرخ با فرم‌های پیچ‌دار طولانی دیده می‌شوند و چون از دهان آنها صاعقه بیرون می‌آید و صاعقه موجب آتش گرفتن می‌شد و فرم صاعقه و سرعت او شبیه به نیش مار بوده است، آنها را با اژدها یگانه می‌کردند؛ زیرا که مار و اژدها در سیر اساطیریگانه می‌شوند. در بندهش نیز از آتشی به نام وازشت نام برده می‌شود که جایگاه او در ابرها است. ریختن خون آنها و رهایی آب‌ها بعد از کشته شدن توسط اژدهاکش‌ها نیز تعبیری از باریدن باران از ابرها است... با نگرشی ژرف به روایت‌ها و سیر اساطیر نیز همواره آتش را مقابل اژدها (سرما) می‌بینیم. فردوسی در شاهنامه به صورتی نمادین، این مهم را مطرح می‌کند؛ هوشنگ بعد از پرتاب سنگ به سوی ماه سیاه، فروغی را که در اثر برخورد دو سنگ می‌بیند، همان آتش است و مار که همان سرما است، اگرچه فرار می‌کند و از بین نمی‌رود، راه مبارزه با آن به دست می‌آید... در زامیادیش نیز ستیز میان آتر (آتش) و غول اژی‌دهاک آمده است که باز کنایه از مبارزه آتش و سرما است. (فخاریان ۱۳۸۲: ۱۲۰-۱۲۲)

به نظر مهرداد بهار، آبیاری از عظیم‌ترین انقلاب‌های بشری است. رودخانه‌ها مانند مار هستند و مانند اژدها ویرانگرند. انسان آب را رام می‌کند. و در اسطوره‌ها این عمل به عهده خدایان نهاده شد و در حماسه، پهلوانان این کار را انجام می‌دهند. (بهار ۱۳۸۱: ۳۱۰-۳۱۲)

<sup>۱</sup>. Azi

پهلوانان اسطوره‌ای در نبردهای خود پرچمی به همراه دارند که نشان مخصوصی بر روی آن حک شده است. به این پرچم‌ها همان‌طور که از اشعار فردوسی نمایان است، درفش می‌گفتند. «رستم با آنکه پیر زال و از خاندان سام است، درفشی آراسته به نقش اژدها دارد که مظهر خاندان مهراب‌شاه کابلی است.» (رستگارفسای ۱۳۷۹: ۵۶) در نگاه اول به نظر می‌رسد که وجود نقش اژدها با آن هیبت و عظمت بر درفش رستم ممکن است ایجاد ترس در دل دشمن کند و برای پهلوانان هدف اصلی همین است. مهراب کابلی از نژاد اژی‌دهاک است. رستم نیز در لغت به معنی رودخانه‌ای است که به خارج جاری باشد. نام مادر رستم هم رودابه است و رودابه و مهراب هر دو از نظر لغوی با آب ارتباط دارند. اژدها در سیر اساطیر با آب در ارتباط است. خاندان مادری رستم از نسب اژی‌دهاک هستند و اینها همه دلیل برای قرارگرفتن نقش اژدها بر درفش رستم است. (بهار ۱۳۷۳: ۲۴۷-۲۴۸)

با توجه به مطالبی که ذکر شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اژدها در ایران نماد اهریمن، بدی، خشکسالی، ویرانی و تباهی است؛ هرچند که فریدون و مردوک که قهرمانان نیک هستند نیز به شکل اژدها درمی‌آیند. «به نظر برخی روانشناسان جدید، اژدها هنوز با ما است و به گفته یونگ، اژدها نمودگار ایماگو، مادرمنفی،<sup>۲</sup> است و از این رو، بیانگر مقاومت در برابر زنا با محارم یا ترس از آنها است.» (وارنر ۱۳۸۶: ۵۱۳)

جشن سده جشنی است که قدمتی کهن دارد و در آن آتش روشن می‌کنند.

سبب افروختن آتش در این جشن چنان است که ارمائیل وزیر ضحاک و مردی نیکوسیرت بود. ماموریت داشت هر روز دو مرد را گرفتار کند و به دژخیم بسپارد تا از مغز سرشان برای بیوراسب و مارهای شانه‌اش غذا و معجونی بسازد. ارمائیل برای جلوگیری از کشتن مردان هر روز یکی از دوتن را رها می‌کرد و می‌گفت تا پنهان شود و به کوه دماوند برایشان مأمن و پناهگاهی ساخته بود. چون فریدون بر ماردوش پیروزمند شد، این مردمی که به وسیله ارمائیل آزاد شده بودند، به یک‌صد تن رسیدند. ... ارمائیل آن مردمان را بفرمود تا شب‌هنگام هر یک جداگانه، آتشی افروختند و یک‌صد شعله آتش در آن شب از کوه دماوند فروزان شد ... مارسپاه رمز تمثیلی اهریمن و زشتی است. اژی‌دهاک یا ضحاک چنان‌که از نامش برمی‌آید، اژدها است. دو مار بر دوش او نشانه اهریمنی و کنایت از وجود شیطانی‌اش می‌باشد. مرگ می‌طلبد؛ چون باید از مغز سر آدمی تغذیه شود. آتش می‌افروزد و فروغ و روشنی این آتش است که بیوراسب ماردوش را نابود می‌کند و همیشه در بند نگاه می‌دارد. (رضی ۱۳۷۱: ۵۶۶-۵۶۷)

## اژدها در فرهنگ و باورهای عامیانه ایران

گاه اسطوره‌ها تبدیل به باورهای عامی می‌شوند که ملت‌ها آن را سینه‌به‌سینه منتقل می‌کنند. گاه این باورها، باورهای آئینی هستند و «اسطوره و آئین با هم رشد می‌کنند و نمی‌توان اول آئینی بدون محتوای اسطوره‌ای داشت.» (بهار ۱۳۷۶: ۲۶۹) در گذشته باورهای جالیدرباره علت خورشیدگرفتگی وجود داشته که در مناطقی هنوز باقی مانده است. برخی تصور می‌کردند که وقتی اژدها خورشید را می‌بلعد، این پدیده به وجود می‌آید. در میان آذربایجانی‌ها، این باور رایج است که هیولایی در آسمان به سراغ خورشید می‌آید. این موجود «سکیز اولدوز» (هشت‌ستاره) نام دارد و چیزی شبیه به همان اژدها است که در باور بسیاری از مردم دنیا وجود دارد. در مناطق

<sup>1</sup>. Negativemother image

دیگریمانند رشت نیز چنین باوری وجود دارد. (امین تفرشی ۱۳۷۸: ۴۶-۵۱) فاطیما کریمی درباره چشمه‌ای در رامهرمز بیان می‌کند: «خون سیاه اژدهایی که به باور اساطیری مردم رامهرمز، در جنگ با اسفندیار روئین تن به هلاکت رسیده است، هنوز از چشمه‌های قیرماتین می‌جوشد.» (کریمی ۱۳۸۹: ۱۵)

در باور بسیاری از مردم ایران باستان، اژدها با کوه آتشفشانی در ارتباط است؛ چنان‌که نویسنده کتاب زندگی و مهاجرت نژاد آریایی در این باره می‌گوید: «ضحاک نام شخصی نیست، بلکه نام سلسله یا سلسله‌هایی از نژاد (آریایی) بابلی است که در حدود ده قرن یا بیشتر بر سرزمین ایران که کم‌کم با آریاییان مهاجر آمیخته بودند، حکومت ظالمانه و جبارانه‌ای داشتند.» (جنیدی ۱۳۵۸: ۸۸) مردم ایران ظلم و ستم این سلسله یا (ضحاک) را به کوه آتشفشانی تشبیه کرده‌اند. وقتی فریدون، ضحاک اژدهاوش را به دماوند کشید، همزمان با آغاز خاموشی این کوه آتشفشانی بوده است. (همان: ۱۰۱-۱۰۳) اعتقادات عامیانه دیگری راجع به اژدها وجود دارد که هر کدام معنی خاصی دارد؛ مثلاً «اگر سر اژدها را در خانه‌ای دفن کنند، گنج‌ها ظاهر کنند»؛ (شاملو ۱۳۵۷: ۳۹۹) «پیشینیان عادت داشتند که ناخن شیر و دندان اژدها را به گردن کودکان برای دفع چشم‌زخم بیاویزند.» (رستگار رفسایی ۱۳۷۹: ۳۱۰)

گاهی باورهای درباره حضور اژدها در برخی مناطق آن‌قدر مسلم روایت می‌شود که رنگ و بویی از تقدس به خود می‌گیرد؛ از جمله روایتی که باستانی پاریزی بیان می‌کند و خلاصه آن چنین است: در کودکی، به همراه پدرم به پاریز رفته بودیم. با بچه‌ها به نزدیک چشمه رفتیم. دو دختر دو شمع در داخل دو سوراخ کوچک که بالای چشمه بود، گذاشتند و رفتند. بچه‌های ده بعداً به من توضیح دادند که این دو سوراخ، سوراخ‌های بینی اژدهایی است که در بالای این چشمه سنگ شده است. قرن‌ها پیش، مردم این قریه دیده بودند حیوانی سهمناک برای آب خوردن بر سر چشمه می‌آید. پیرمردان قوم پنهانی گه‌گاه به زبان می‌آوردند: این بوم ما، بر یکی اژدها است. آنها شنیده بودند که اژدها آتش از دهانش بیرون می‌ریزد و به نیروی نفس و جاذبه دهان خود، ممکن است آدمیزاد را به خود بکشد و بلعد. توصیف دختران قریه از این اژدها مانند روایت فردوسی بود. دختران می‌گفتند: شبی مادر پیری از فرزندان خود آب خواست. دو دختر او متوجه شدند که در کوزه آب نیست. دختران عازم چشمه شدند. اژدهایی که در کنار چشمه خفته بود، بی‌امان دهان گشود. دختران بی‌اختیار فریاد زدند: یا علی. نیروی غیبی مدد کرد. مولا با ذوالفقار سر رسید و بی‌امان شمشیر را حواله اژدها کرد. فریادی سهمگین برخاست. اژدها بی‌درنگ، به سنگ تبدیل شد. همان لحظه، حلقه‌ای از سنگ بر دامنه کوه جای گرفت. مردمان ده دختران را که در دهان اژدها سنگ شده و محبوس مانده بودند، از سوراخ بینی او بیرون کشیدند. از آن روزگار، مردم این دهکده، مخصوصاً دختران دم‌بخت برای آنکه آرزوهایشان برآورده شود و به شگون همت مولا، در این سوراخ‌های سنگی که تصور می‌کنند بینی اژدها است، شمع روشن می‌کنند. (باستانی پاریزی ۱۳۶۳: ۲ - ۵)

قصه‌ها و داستان‌های عامیانه درباره اژدهانیز قابل توجه هستند. (ر.ک. انجوی شیرازی ۱۳۵۲: ج ۱: ۵۵-۱۶۰) این روایت‌های به ظاهر ساده و افسانه‌ای حکایت از شناخت نماد اژدها در مردم اعصار گذشته تا به امروز دارد؛ قصه‌هایی چون «باغ سیب و سمیرغ»، (همان ج ۲: ۸۸-۸۹) «خنده ماهی»، (همان: ۱۶۹-۱۷۴) و «جان تیغ و چل‌گیس» (همان: ۱۹۳-۱۹۷) از این جمله هستند.

## اژدها در اساطیر چین

اژدها در بسیاری از اسطوره‌های چینی حضور دارد. می‌توان گفت اژدها قدرت معنوی و روحانی و نشان باستانی اسطوره‌های شرقی و خاصه چین و جزیبی لاینفک از موضوعات هنر چین است. اسطوره‌شناسی چینی روایت‌های مقدسی را مطرح می‌کند و این روایات مقدس درباره چگونگی آفرینش جهان و خدایان است. «دو خدا به نام‌های فوشییا فوسی<sup>۳</sup> و نوگوا،<sup>۴</sup> خدایان مقدس مؤسس جهان چینی به شمار می‌رفتند و دم‌های اژدهایی آنان به هم پیوسته بود.» (فیتس جرالده ۱۳۸۴: ۲۶۶) خدا یا فرمانروای اصلی باد که فنگ‌بو<sup>۵</sup> یا فئی‌لاین<sup>۶</sup> نام دارد، در اسطوره‌ای به هیأت پرنده- اژدهایی با تن پرنده و سر گاو و دم مارسانان نمایان می‌شود. (کریستی ۱۳۸۴: ۱۰۱) «هبو،<sup>۷</sup> الهه رودخانه لیو، در لحظه مرگ برای رفتن درون آب خود رابه هیأت اژدهای سفیدی مبدل می‌کند.» (Doniger 1993: 239)

در لحظه مرگ هوانگ دی، نخستین نیای ملت چین، اژدهایی زردرنگ از آسمان فرود آمد و به او گفت بر پشت من سوار شو تا با هم به آسمان برویم. بر طبق اسطوره‌ای دیگر امپراتور یان‌دی، برادر هوانگ‌دی، در نتیجه ارتباط مادرش با یک اژدهای افسانه‌ای به دنیا آمد. از آنجایی که چینیان هوانگ‌دی و یان‌دی را اجداد خود می‌دانند، برخی مواقع خود را از نسل اژدها می‌شمردند. (شلمانی ۱۳۸۸: ۲۷۵) این روایات اسطوره‌ای همه نشان از مقدس بودن اژدها در بین مردم چین دارد. «هوانگ‌دی از اژدهایی استفاده کرد تا بر گرایش‌های زشت غالب شود. درواقع، هوانگ‌دی خود یک اژدها بود.» (شووالیه ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۲۶) «یو، بنیانگذار سلسله شیاه، به شکل یک اژدهای بالدار نشان داده شده است. گفته می‌شود هر امپراتور موفق‌تری که به وجود می‌آید، حتما روح یو در او حلول کرده است.» (Storm 1992: 59)

در این اسطوره‌ها، اژدها با خدایان، جاودانگی و امپراتور مرتبط است. همان‌طور که اشاره شد، چینیان امپراتور واژدها را به هم مربوط می‌دانند و این خود اساس بسیاری از اسطوره‌ها شده است. (Werner 2005: 212-222) به موجب یکی از اسطوره‌های چینی، در صحرای شمال غربی جهان که به نور خورشید روشن نمی‌شود، اژدهایی عظیم زندگی می‌کند به نام ژولانگ که هزار لی طول دارد. چهره‌اش انسانی و بدنش سرخ است. هرگاه چشمانش را باز می‌کند، هوا روشن می‌شود و هنگامی که چشمانش را می‌بندد، هوا تاریک می‌شود. نفسش باد و باران را ایجاد می‌کند، دمیدنش زمستان و بازدم او تابستان را می‌آورد. او نه می‌نوشد و نه نفس می‌کشد و چون نفس کند، باد ایجاد می‌شود. (بیرل ۱۳۸۴: ۵۱)

بر طبق این اسطوره، گویی اژدها در آنچه به طبیعت مربوط است، حضور دارد. شاید حضور این اسطوره دلیلی باشد برای ارتباط اژدها و باران در اساطیر چینی.

1. Fuhsi  
3. Fengpo  
5. Hebo

2. nukua  
4. Feilien



هر یک از چهار دریایی را که زمین را در بر گرفته است، سلطانی است ازدهاگونه: (۱) آئو گوانگ<sup>۱</sup> پادشاه دریای شرق و افزاینده فضیلت، (۲) آئو کین<sup>۲</sup> پادشاه دریای جنوب و افزاینده خوبی، (۳) آئو جون<sup>۳</sup> پادشاه دریای مغرب و افزاینده لطف و مرحمت، (۴) آئو شان<sup>۴</sup> پادشاه دریای شمال و افزاینده سخاوت است. (رستگارفسای ۱۳۷۹: ۲۰-۲۱)

در اسطوره‌های چینی تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز برای ازدها وجود دارد ۱- ازدهای آسمانی که از جایگاه خدایان محافظت می‌کند، ۲- ازدهای الهی که خالق آب و هوا است، ۳- ازدهای زمینی که رودخانه‌ها و آبروی زمین را کنترل می‌کند و ۴- ازدهای محافظ گنج که در غارهای عمیقی در زیرزمین زندگی می‌کند. (Williams 2006: 150)

امپراتوری به نام سانگ در ۱۱۱۰ بعد از میلاد، تمام ازدهایان را به پنج خانواده تقسیم کرد: ازدهایان آبی‌رنگ روح سلاطینی هستند که سوگندها را با خوشرویی می‌پذیرند، ازدهایان سفیدروح که سلاطینی پاک و بافضیلت اخلاقی هستند. ازدهایان سیاه‌روح که سلاطین دریاچه‌های مرموز هستند. ازدهایان زرد که مظهر قدرت و تجلی الهی و طلای زرد هستند. نوع دیگر تقسیم‌بندی بدین قرار است که ازدهایان روح آنهایی هستند که به آسمان (یا بهشت) صعود می‌کنند، ازدهایان خاکی (یا زمینی) به آن گروه اطلاق می‌شود که در زمین پنهان گشته‌اند و از گنج‌ها محافظت می‌کنند. اگرچه طبیعت ازدها خشن و بی‌رحم است، جواهرات گوهرهای شب‌چراغ را دوست دارد و به همین دلیل، در بسیاری از افسانه‌های ازدهایان، علاقه این موجود به گنج و حفاظت از جواهرات مشهود است. (رستگارفسای ۱۳۷۹: ۲۵-۲۴)

اکثر ازدهایان چینی دارای پسوند لانگ<sup>۱۲</sup> هستند؛ مانند یینگ لانگ،<sup>۱۳</sup> ازدهای بالدار، که در ارتباط با باران و سیل است، جیا او لانگ،<sup>۱۴</sup> ازدهای فلس‌دار بی‌شاخ و رهبر حیوانات، و پن لانگ<sup>۱۵</sup> ازدهای رودخانه‌ها. تعداد کمی از ازدهایان چینی دارای پیشوند لانگ هستند؛ مانند لانگ وانگ،<sup>۱۶</sup> ازدهای حکمران چهار دریا. (Werner 2005: 214-215)

باران زابرت بخش هستند، ازدهانیز جانوری نیک‌خواه است. (رستگارفسای ۱۳۷۹: ۲۱)

ازدهایان چینی در کل حامی انسان‌ها هستند و در تمایل به دوستی با انسان‌ها می‌باشند. در نظر چینیان، ازدهای باران بخش مظهر یکی از قوای خیرخواه طبیعت است. با وجود این، آب و هوای شمال چین با تغییرات ناگهانی و شدید و سیلاب‌های ویرانگر و همچنین خشکسالی‌های متمادی این حقیقت را به مردم فهماند که ازدهای باران بخشگاهی مصیبت نیز به بار می‌آورد. از یک طرف، باران بهاری محصول را نجات می‌دهد و از طرف دیگر، طوفان‌های وحشت‌انگیز نیمه تابستان آن را از بین می‌برد. تائوتیه ممکن است نماینده ازدها در این مرحله دوم و وحشتناک، یعنی مظهر طوفان ویرانگر باشد. (فیتس جرالده ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۲)

1. Aokuang  
3. Aojun

2. Aokin  
4. Aoshun

1. Lung  
3. Jiaolong  
5. Longwang

2. yinglong  
4. Ponlang

این موضوع نشان‌دهنده اهمیت اعتقاد به اژدها در چین است. مردم چین اژدها را مورد احترام و تکریم قرار می‌دهند؛ چراکه تغییرات آب و هوا به اژدهایان بستگی دارد. در اشعار چین، اژدها مرکبی در خدمت امیرزادگان است. (ر.ک. فرخی ۱۳۳۵: ۲۵۲)

خدای طبل کوهستان (گوشان) پیکر اژدها و چهره‌ای انسان‌ریخت دارد، اما پس از آنکه به جرم قتل یک خدای دیگر قطعه‌قطعه می‌شود، به نوعی قرقاویل کوهی با خال‌های قرمز و زرد تبدیل می‌شود. ظهور او نشانه قحطی سال است. (بیرل ۱۳۸۴: ۷۱) این چهره اژدها نشان سیل و خشکسالی است و قهرمان اسطوره این بار به نبرد با آن برمی‌خیزد. (کویاجی ۱۳۵۳: ۱۱۰-۱۱۱) در اسطوره دیگری اژدها سیل را مهار می‌کند. (ر.ک. کریستی ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۳۶) یکی از مهم‌ترین محمل‌های تداوم اسطوره آیین است.

بارزترین نماد این فرآیند را می‌توان در مناسک باشکوه امپراتوری در معبد آسمانی مشاهده کرد که در سلسله هان آغاز شد. امپراتور در شنل سوزن‌دوزی شده‌ای از ابریشم زرین، با دوازده نماد اژدها بر آن، در میان ملتزمین متشکل از دو هزار نفر در امتداد مسیری زرد که نماد زمین بود، بر تختی جلوس کرد. اژدها در این شنل نماد برتری و فضیلت است. (بیرل ۱۳۸۴: ۹۵)

بر طبق یک اسطوره، اگر شخصی با لکه‌ای اژدها مانند متولد شود، سلسله موجود برانداخته می‌شود. در اسطوره‌ای دیگر، از شاهزاده‌خانمی سخن گفته می‌شود که از دست دشمنانش مخفی می‌شود، ولی از لکه اژدهایی مادرزادی که روی بدنش وجود دارد، او را پیدا می‌کنند. (Werner 200: 211) در داستانی که به قرن پنجم بعد از میلاد مسیح برمی‌گردد، این طور آمده است که در یک شب طوفانی، دختری به یک مرد پیر بی‌خانه سرپناهی داد. این دختر حامله بود و ناگهان غده‌ای بی‌شکل به دنیا آورد. دختر آن را در دریاچه‌ای انداخت و آن غده تبدیل به اژدهای سفیدی شد. دختر که شوکه شده بود، مرد، ولی ذهن (مغز) او زنده ماند و در استان جانکسو در معبد اژدهای سفید از آن نگهداری شد. (Allan 1999: 118-119)

## مفاهیم نمادین اژدها در چین

نمادها در چین بسیار اهمیت دارند. در این بین، اژدها موقع خاص و ویژه‌ای یافته است.

اژدها آفریده‌ای نیکوکار به شمار می‌آید و برای مردم چین، اژدهای امپراتوری اولین حیوان نیکخواه در میان چهار حیوان مقدس ققنوس، اسب تک‌شاخ و لاک‌پشت است. اژدها نماد قدرت آسمانی، زمینی، خردمندی و همچنین استقامت است... اژدهای چینی با خود ثروت و خوشبختی و باران می‌آورد. سخاوتمندی آن نشانگر خوبی و سلامتی است. اژدهای چینی نماد قدرت، شجاعت، قهرمانیاست و اصالت والوهیت دارد... او پرانرژی، خوش‌بین، زیرک و جاه‌طلب است. او فرشته مشرق‌زمین است. (Werner 2005: 301-302)

«اژدها همان ابری است که در بالای ما راست می‌ایستد و امواج بارورکننده خود را فروخواهد ریخت.» (شووالیه ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۲۵) اژدهای چینی نماد امپراطوری، انرژی مردانه و باروری است. حیوانی مقدس و بی‌آزار است. او از شرق محافظت می‌کند و نماد طلوع آفتاب، بهار و باران است. باران شدید به باران اژدها معروف است. (فورد ۱۳۸۸: ۳۴)

اژدها عصاره زندگی را از طریق نفس‌هایش که به اسم فنگ‌شویی معروف است، به ارمغان می‌آورد. اژدها قدرت زندگی را در فصل‌ها و تأمین آب از طریق فرستادن باران، گرما از طریق خورشید، باد از طریق دریاها و خاک از زمین به انسان‌ها رسانی می‌کند. اژدها آخرین نماینده نیروهای طبیعت مادر است و نیروی معنوی بر روی زمین. اژدهای چینی نماد حفاظت و نگهداری معنوی است. او اشرف مخلوقات است. او توانایی زندگی کردن در دریاها، پرواز در آسمان‌ها و آواگرفتن در کوهستان‌ها را دارد. از آنجا که حیوانی اسطوره‌ای و معنوی است، حافظ افراد بی‌گناه و پاک از شر شیاطین است. (Morgan 2004: 7)

«صاعقه از باران جدایی‌ناپذیر است. ارتباط باران با اژدها آن را به مفهوم اصل فعال خدایی پیوند می‌دهد.» (شوالیه ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۲۸-۱۲۹)

اصل اژدهای چینی به طور قطعی، مشخص نیست، اما بسیاری از محققان معتقدند که از توت‌م قبایل مختلف چین نشأت گرفته است. بعضی معتقدند که از تصاویر موجود حیوانات مثل مار- ماهی و کروکودیل گرفته شده است، اما نظریه مار یا ماهی بودن اژدهای چینی مورد تأیید همگان نیست. نظریه دیگری این است که اژدهای اولیه گونه‌ای از تمساح بوده که بزرگ‌ترین خزنده جهان است. تمساح به خاطر توانایی تشخیص تغییرات آب و هوایی و فشار هوا مشهور است و می‌تواند احتمال باران آمدن را احساس کند. شاید به همین دلیل، به اژدها قدرت کنترل آب و هوا و باران را نسبت می‌دهند. ارتباط با تمساح‌ها همباین نظر که در زمان‌های قدیم، تمساح‌های بزرگ گونه‌هایی از اژدها بوده‌اند، قطعیت بیشتری پیدا می‌کند. (Werner 2005: 208)

## نقش اژدها در فرهنگ و باورهای عامیانه چین

اژدها در بسیاری از باورها و اسطوره‌های و فرهنگی چینیان حضوری جدی دارد.

در زبان روزمره چینی، مردم مشهور با اژدها مقایسه می‌شوند، در حالی که افرادی که به موفقیت دست نمی‌یابند، به موجودات بی‌ارزش مثل کرم تشبیه می‌شوند. ضرب‌المثل‌های زیادی در چین وجود دارد که به اژدها مربوط می‌شود؛ مثلاً آرزوی اینکه پسر فردی روزی اژدها شود. (Morgan 2004: 18-19)

مردم چین خود را از نسل اژدها می‌دانند. سال اژدها معمولاً محبوب‌ترین سال برای بچه‌دار شدن است. در طالع‌بینی چینی که جزئی از فرهنگ چین است و در سراسر دنیا مشهور است، در مورد سال اژدها چنین می‌گوید: فرد متولدین سال با این خصوصیت اژدها معرفی می‌شود: با اراده، قوی‌النفس و آتشی مزاج. آنان اغلب افراد موفقی هستند. یا زود ازدواج می‌کنند، یا هرگز ازدواج نمی‌کنند. (دادفر ۱۳۸۸: ۱۱۷) در باور مردم چین، اژدها سالخورده می‌شود و به اقتضای سن چهره او تغییر می‌کند. هزار سال طول می‌کشد تا از تخم‌هایک جوجه اژدها سر برآورد. این حادثه با طوفان‌ها و گردبادها و آماستودر شباین حادثه، در گستره آسمان شهاب‌هایی ثاقب دیده می‌شود. هر کس موفق به دیدار اژدها شود، بخت با او یار خواهد بود. (William 1941: 119) آیین مذهبی باران در قرن ششم قبل از میلاد دارای تصاویر اژدها و رقص بوده است. رقص‌های مشابه به آن هم‌اکنون در برخی جوامع چینی برای افزایش خوش‌شانسی و نیک‌اقبال و در کل طلب باران انجام می‌شود. (شوالیه ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۲۸) عید قایق اژدها عیدی است به یاد چویوان (۳۴۰-۲۷۸ ق.م)؛ شاعری که وزیر دربار چو بود و سپس تبعید شد و خود را در رودی غرق کرد. نقل است که مردم با قایق‌های خود به دنبال جسد گشتند و دزونگ‌گزی (دل‌مه

بزرگ) در آب ریختند تا دل خدای رودخانه را به دست آورند و او نگذارد ماهی‌ها جسد چویوان را تکه‌تکه کند. امروزه مسابقه باقی‌های اژدها شکل بسیار طرفدار دارد. (ادلر ۱۳۸۳: ۱۸۷؛ Werner 1992: 44)

گانگ نوعی ساز ضربی است که به طور سنتی، در معابد بودایی چین برای نشان دادن مراحل نیایش و همچنین دور کردن ارواح خبیثه به کار می‌رود. این وسیله ارزش مذهبی زیادی در شرق دارد و کاربرد غیرمذهبی آن ممکن است برای دعوت به شام به‌ویژه در مکان‌های رسمی باشد. (فورد ۱۳۸۸: ۸۴)

در بعضی از این سازها، برای دور کردن ارواح خبیث از نقش اژدها استفاده می‌کنند. ماهی و به طور سنتی، کپور هر سال از روی آبشارهای رود هوانگ‌هو<sup>۱۷</sup> می‌جهد تا تخم‌گذاری کند و چون از آب‌های سریع‌السير دروازه اژدها گذشت، می‌گویند مبدل به اژدها می‌گردد. (هال ۱۳۸۳: ۸۱-۸۲)

در مناطق مختلف چین، اژدهای منطقه‌ای خاصی وجود دارد که بیشتر مورد تکریم قرار می‌گیرد. هر چاه و چشمه‌ای، اژدهای پادشاه مربوط به خودش را دارد. در قسمت‌های شمال چین، درکنار هر جاده یک معبد کوچک با مجسمه‌ای از اژدهای پادشاهش وجود دارد. مردم این مناطق وقتی باران خیلی کم یا خیلی زیاد ببارد، به اژدهای پادشاه متوسل می‌شوند. اگر خواسته مردم اجابت شود، مردم جشنی را برای سپاسگزاری و تکریم اژدهای پادشاه برگزار می‌کنند. (Werner 2005: 33)

در روز اول سال نو چینی، مردم با پوشیدن لباس‌هایی به شکل اژدها در خیابان‌ها می‌گردند تا ارواح شیطان را که مردم چین می‌ترسند سال نو آنها را خراب کند، بیرون کند و این لباس‌ها اغلب به رنگ‌های قرمز و زرد است؛ زیرا این دو رنگ در چین، ارزشی نمادین دارد. (Bary 1993: 208)

فرهنگ غنی چین پر است از داستان‌های پادشاهان اژدهایی. اصل این پادشاهان با به‌زمان‌های قدیم برمی‌گردد؛ زمانی که پادشاه هسین پادشاه را به آرامی و درحالی‌که نیروهایش برای حمله به کاخ مسلح شده دشمن آماده می‌شدند، در هوا رها کرد. او از طول طناب راهنمایی می‌گرفت و به افرادش دستور حفر تونلی را به طور مخفیانه داد. وقتی زمان جنگ فرا رسید، افراد او توانستند در پناهگاه مخفی شوند و از تونل‌ها به‌کاخ‌خبرسند. بعد از اینکه حفر تونل کامل شد، پادشاه هسین پادشاه را به درختی در نزدیکی خودش بست و آن را به جای خودش گذاشت تا بالای سر به حال خود پرواز کند. حواس نیروهای دشمن با دیدن اژدهای رنگی و ترسناک پرت شد. در زمان سلسله هان نیز گفته شده است که از این پادشاهان برای فرستادن پیغام استفاده می‌کردند. در جنگ، سربازان پادشاه‌هایی به هیأت اژدها با صورتی خشمگین می‌ساختند و به بدنه آن چوب نی وصل می‌کردند که با حرکت در باد صدای جیغی ایجاد می‌کرد و دشمن تصور می‌کرد که صدای جیغ اژدها نشانی است از سمت خدایان که به آنها هشدار می‌داد. (William 2006: 43) مردم چین بر این باورند که اژدها نه پسر دارد که هر کدام چیزها دوست دارند و از چیزی متنفر هستند.<sup>(۲)</sup> (Williams 2006: 149) چینیان به حضور اژدها در پدیده خورشیدگرفتگی نیز اعتقاد دارند. (ر.ک. تفرشی ۱۳۷۸: ۴۶-۵۱)

<sup>۱</sup>Huangho

اعتقاد به وجود اژدها در داستان‌های عامیانه‌چین هم دیده می‌شود. (werner 2005: 234) اژدها حیوانقدرتمندی بود، ولیدر داستان‌ها گاهینادان است. در داستانی آمده است: یک روز اژدهایی دید که حال همسرش خوب نیست. از او پرسید که آیا غذای خاصی هست که او دوست داشته باشد بخورد. همسرش پیشنهاد قلب میمون را به او داد. اژدها به طرف ساحل، یعنی جایی که میمون‌نیروی نوک یک درخت نشسته بود، رفت. برای اینکه آن را پایین بکشد، از او پرسید که اگر از این جنگل خسته شده است، می‌تواند او را به سرزمین دیگری ببرد. میمون متقاعد شد و به پشت اژدها پرید. وقتی که اژدها به اعماق اقیانوسپرید، میمون پرسید که کجا می‌رود و اژدها با معذرت‌خواهی به او گفت که برای همسر بیمارش قلب یک میمون را نیاز دارد. پس میمون با ناامیدی فریاد زد که برگرد به جای قبلی؛ چون من قلبم را در بالای درخت جا گذاشتم. اژدها برگشت و به میمون اجازه داد تا برود بالای درخت. (Allan 1999: 119)

### شناخت زمینه‌های تأثیرپذیری

دوملت ایران و چین با تمدنی کهن، یکی در خاور دور و دیگری در خاور نزدیک، با هزاران هزار فرسنگ دوری، قرن‌ها با یکدیگر رابطه همه‌جانبه داشته‌اند. ویلسن در کتاب خود با نام *تاریخ صنایع ایران*، رابطه ایران و چین را از زمان کورش‌کبیر می‌داند. (۱۳۶۶: ۱۲۴) علاءالدین آذری این رابطه را بسی فراتر از تاریخ می‌داند:

پیوندهای فرهنگی میان دو ملت ایران و چین از گستره تاریخ درمی‌گذرد و به روزگاران افسانه و اساطیر می‌رسد؛ چراکه دارای نقاط مشترکی هستند. در افسانه‌های باستانی ایران ذکر شده است که فریدون، پادشاه اساطیری ایران‌زمین، که از قزاقین پیدا است که فرمانروای قسمت اعظم آسیا بوده است، در تقسیم سرزمین‌های خود میان سه پسرش، تبت و چین و اصولاً بلاد شرق را به یکی از آنان به نام تور (یا طور؟) سپرد و تنها بعد از مرگ فریدون بود که چین از ایران جدا شد. علاوه بر آن، همین منابع ذکر کرده‌اند که در عهد بسیار قدیم، جنگ‌هایی هم میان ایران و چین اتفاق افتاده است. ابن اسفندیار صاحب *تاریخ طبرستان* از این منابع نقل می‌کند که یک‌بار امپراتور چین که در فارسی به نام فغفور می‌شناختند (کلمه‌ای از اصل فارسی چون فغویغ به معنی خدا است و لذا فغفور، یعنی پسر خدا و این با اصطلاح چینی آن مطابقت دارد که لقب امپراطوری پسر آسمان بود)، به دست گرشاسب، پهلوان معروف ایرانی، اسیر شد و به ایران نزد فریدون فرستاده شد. (آذری ۱۳۶۷: ۵۰-۵۲)

وجود افسانه‌های مشترک بین ایران و چیندر *شاهنامه* و حماسه فنگ - شن - نین، حضور ملتی دیگر را در این پیوند سهیم می‌کند. آن ملت، قوم سکایی هستند. «سکاها در طول قرن‌ها بر سرزمین‌های میانه تسلط داشتند و بدون شک، تأثیر عمیق و وسیعی در شاهنشاهی‌های ایران و چین برجای نهادند.» (کویاجی ۱۳۵۳: ۲) *شاهنامه* بخش عظیمی از تاریخ اساطیری اقوام ایرانی و سکستانی را در دل خود جای داده است. نقل و انتقال و تأثیر و تأثر افسانه‌های چینی و سکایی، احتمالاً در دوران فرمانروایی سلسله جو (۱۱۲۲ - ۱۲۴۹ ق.م) در چین بوده و احتمالاً بعضی تمام افراد این سلسله در اصل از اقوام سکایی به شمار می‌رفته‌اند؛ چراکه او - وانگ، بنیانگذار سلسله جو، طوایف مختلفی را در مرزهای باختری چین گرد هم آورد تا در به دست آوردن تخت پادشاهی

پشتیبان وی باشند. نفوذ این طوایف بیگانه در عرصه تاریخ و اساطیر چین بسیار اهمیت داشته است. (کویاجی ۱۳۵۳: ۳۴) بدیهی است در سرزمینی مانند آسیای میانه که در آن، اقوام مختلف با هم آمیزش و اختلاط داشته‌اند، برخورد میان افسانه‌های ایرانی و چینی و جابه‌جایی داستان‌ها و رویدادها و انطباق یافتن شخصیت‌های پهلوانان از طریق نقل سینه‌به‌سینه نقّالان و سخنوران امری طبیعی به نظر می‌رسد. (کیان ۱۳۷۶: ۱۳۷)

### جدول ۱: اژدها در اسطوره‌های ایرانی

### جدول ۲: اژدها در فرهنگ و باورهای عامیانه ایران

اسطوره اژدها	شکل و ویژگی ظاهری	جایگاه	مفهوم نمادین
اژدها و خزور میاد کز صحرای	سه پوزه، سه کلاه و شش چشم، دو مار بر شانه همیشه روئیده است	آسمان و در میان ابرها	نماد خشکسالی و دیوانه‌باز دارنده باروری، زاینده گیو فراوانی و نبرد با او مبارزه با خشکسالی
اژدها کوه آتش فشان	سه پوزه، سه کلاه و شش چشم، دو مار بر شانه ایشروئیده است	تکراهی از نضاحاک	نماد خشم و تاریکی نماد اهریمن و نبرد فریدون با او نبرد با ظلم
پهلو ایدیدن اژدها	مار شاخدار، زیناکار	نماد خشم و خشم	نماد خشم و خشم و نبرد با او اژدها کشی
اژدها و کوه مقابل رستم	دها آتشین	دشت نمادی از طمعی	نماد اهریمن و نبرد با او اژدها کشی
اسطوره اژدها	شکل و ویژگی ظاهری	جایگاه	مفهوم نمادین
اژدها و چشم رستم	دندان اژدها و ناخن سیر (گرشاسب) دم‌های مار یا اژدها مانند و به هم خنجرها پائینه	آسمان و زمین	نماد اهریمن و نبرد با او اژدها کشی
فنگ بویا فنی لاژدها و ناودیا نهد ستاهم علی‌ده، سر گاو، دم مارگی مانند	سفر رنگ	آسمان	خدا و یا نیرویی آسمانی نماد اهریمن و نبرد با او اژدها کشی
هبو (اله رودخانه لیو)	سفر رنگ	رودخانه	خدای رودخانه (نیروی ایزدی)
هوانگ دی	اژدهای مقابل اسکورید رنگ، بالدار	آسمان	نماد اهریمن و نبرد با او اژدها کشی
اژدها و نشانند به جسم ستم	اهریمنی و پیلید	آسمان	نماد اهریمن و نبرد با او اژدها کشی
ژولانگ	چهره‌ای انسانی، بدنی مرخ، هزارلی، طول بدنش	صحای شمال غربی	نماد اهریمن و نبرد با او اژدها کشی
چهار دانه اهل سر	اگر مروراید	آسمان	نماد اهریمن و نبرد با او اژدها کشی
سلطان چهار دریا	اژدهای مقابل بهرام خوبی، لطف، سخاوت	دریا	نماد اهریمن و نبرد با او اژدها کشی
اژدهای آسمانی (تین لانگ)	پنج پنگال	آسمان	نماد اهریمن و نبرد با او اژدها کشی
اژدهای الهی (شن لانگ)	آبی رنگ	آسمان	نماد اهریمن و نبرد با او اژدها کشی

جدول ۳ اژدها در اسطوره‌های چینی

## جدول

اژدهای زمینی (تی لانگ)	-	اعماق رودخانه‌ها	کنترل مسیر رودخانه‌ها
اژدهای محافظ گنج (فوتس لانگ)	دارای مروارید	اعماق غارهای زیرزمینی	نمادی از گنج
دختر و اژدها	دهان	دریا	مرکب
خدای طبل کوهستان	پیکر اژدها و سر انسانی	کوه	نماد قحطی
نبرد شوچن‌جون با اژدها	-	دریا	نماد و یرانگری
تانو تیه	-	آسمان	مظهر طوفان و یرانگر
سیل و طوفان در زمان یائو و اژدها	بالدار	دریا و آسمان	کمک و یاری
زن باردار و اژدها	سفید رنگ	دریا	نماد برکت
اژدها و دختر پادشاه	-	دریا	مظهر آب

### ۴. اژدها در فرهنگ و باورهای عامیانه چین

مفهوم نمادین	مفهوم فرهنگ و باورها
نمادی از قدرت، اهمیت و موفقیت	آرزوی اینکه پسر فردی روزی اژدها شود (ضرب‌المثل)
نمادی از خون اژدها	اژدها و دریاچه قرمز شانگری
نمادی از شهرت و محبوبیت	سال اژدها (بهترین سال بچه‌دار شدن)
نمادی از طلب باران	اژدها و آئین رقص
نمادی از طلب کمک از دریا	عید قایق اژدها
دورکردن ارواح خبیث	به صدا درآوردن گانگ با نقش اژدها
دورکردن ارواح خبیث	لباس اژدها و روز اول سال نو
دورکردن دشمن	بادبادک‌های اژدهایی
نمادی از نه خصوصیت اژدها	اژدها و نه پسرش
نمادی از قدرت	اژدها و خورشیدگرفتگی
نمادی از گنج خاقانی و برکت	اژدها و (مروارید) گنج
نمادی از آب	دو اژدها و خواب شاهزاده
نمادی از قحطی	پدر تائوئیسم مدرن و مریدش و اژدها

## نتیجه

بررسی

اژدها در

فرهنگ و

عامیانه

چینشنان

اژدها در

تطبیقی  
اسطوره‌ها،  
باورهای  
ایران و  
داد که

اسطوره‌های ایرانی جایگاه ویژه‌ای دارد، اما آنچه به آن مفهوم می‌دهد، نبردی است در برابر او، یعنی اژدهاکشی. در اسطوره‌های ما که بیشتر ریشه در ادبیات حماسی دارد، اژدهاکشیمطرح می‌شود؛ مانند نبرد ایزد تیشتر با اپوش که نمونه آغازین آن است.

در تمام اسطوره‌هایی که مربوط به اژدها است، پهلوانی در راه سخت و طاقت‌فرسایش برای رهانیدن خود و دیگران از دست ظلم، با اژدهایی روبه‌رو می‌شوند. در تمام این اژدهاکشی‌ها، اژدهانمادی از اهریمن است، اما در اسطوره‌های چین، اژدها نمادی از باروری، امپراتوری، زندگی، روشنایی، حیات، باران، برکت و یاری‌دهنده انسان است. تنها در موردی که اژدها مظهر تائوتیه است، نمادی از طوفان ویرانگر و سیل‌های بی‌امانیه شمار می‌رود. در موارد اشتراک اسطوره در ایران و چین، نکته حائز اهمیت همانندی اسطوره «نبردگرشاسب و اژدهای سروور» با اسطوره «نبرد بی و اژدها» و اسطوره «نبردگرشاسب و گندرو» با اسطوره «نبرد نوجا و اژدها» است. اینها از موارد خاص و یگانه اژدهاکشی در اسطوره‌ها و ادبیات چین است که نشان‌دهنده تأثیر قوم سکایی است. در ایران اژدهاکشی از ارکان اصلی‌ترین اسطوره‌هایی است. در یک مورد خاص، در اسطوره «نبرد شو - جن جو با اژدها» در اسطوره‌های چینی در نهایت، اژدها رام می‌شود و صلحی بین قهرمان و اژدها به وجود می‌آید؛ چیزی که در اسطوره‌های ایران وجود ندارد و پیروزی قهرمان منوط به کشتن اژدها است.

اژدها در فرهنگ و باورهای عامیانه ایران باز همان سیر اهریمنی خود را می‌پیماید، اما در فرهنگ چین، اژدها جایگاه ویژه و مثبتی دارد. آیین طلب باران و دور کردن ارواح خبیث با رقص اژدها و پوشیدن لباس‌هایی به شکل اژدها همراه است، اما باز مواردی وجود دارد که جزء موارد اشتراکی بین ایران و چین به حساب می‌آید؛ از جمله پدیده خورشیدگرفتگی که در هر دو فرهنگ با اژدها مربوط است. دیگری رابطه اژدها و گنج است. البته در مفهوم بنیادین آن دو، تفاوتی بارز وجود دارد و آن اینکه اژدهای چینی محافظ گنج خاقانی است، اما اژدهای ایرانی که بر سر گنج خفته است، هر که را قصد آن گنج کند، نابود می‌کند. در فرهنگ چین، باور بر این است که اژدها ارواح خبیث را دور می‌کند. در فرهنگ ایران نیز دندان اژدها را به گردن کودک آویزان می‌کنند تا دفع چشم زخم کند. جشن‌هایی که در چین وجود دارد، در ارتباط با اژدها است. در ایران نیز جشن سده با اژدهاک (ضحاک) در ارتباط است، اما این اشتراک به علت حضور اژدها است و به لحاظ مفهومی دارای تفاوتی بارز است. جشن سده ایرانی نمادی از برداشتن ظلم اژدهاک است.

مفهوم نمادین اژدها در ادبیات، اسطوره‌ها و فرهنگ هر دو ملت، در داستان‌های عامیانه آنها نیز رخنه کرده است. در داستان‌های ایرانی نبرد یک جوان با اژدها دیده می‌شود؛ اژدهایی که بر سرچشمه خفته و مانع رسیدن آب به مردم است و با کشتن او چشمه‌ها و آب‌ها آزاد می‌گردد. در داستان‌های ایرانی، اژدها در ته چاه وجود دارد که نمادی از چشم اهریمنی و طماع او است، اما در داستان‌های عامیانه چین به ساده‌لوحی اژدها اشاره می‌شود و در دیگر داستان‌ها اشاره به رابطه اژدها و آب و یاری‌رسانی اژدها به انسان است.

## پی‌نوشت

(۱) برخلاف تمام نبردهای شاهنامه، فریدون حق کشتن ضحاک را ندارد و تنها باید او را محبوس کند. از آنجایی که در باورهای عرفانی، اژدها نماد نفس اماره است، می‌توان بر این باور بود که فریدون نیز نماد روح (نفس مطمئنه) است که باید نفس رادر کنترل خود درآورد و بر آن غلبه کند، ولی هیچ‌گاه نمی‌تواند برای همیشه آن را نابود کند. (حیدری ۱۳۹۱: ۲۱)



(۲) به نظرمی رسد عدد ۹ با اژدها عجین است؛ زیرا در دوره تاریخی چین نیزه قاعده برای نقش کردن اژدها باید رعایت گردد که عبارتند از: ۱- سر اژدها باید شبیه به سر گاو، شتر و یا گربه سانان باشد، ۲- گردن اژدها باید شبیه به مار باشد، ۳- یال اژدها باید شبیه به یال اسب باشد، ۴- چشم اژدها باید شبیه به چشم خرگوش باشد، ۵- فلس‌های بدن اژدها باید شبیه به فلس‌های بدن ماهی باشد، ۶- پنجه‌اش باید شبیه به پنجه ببر باشد، ۷- چنگالش باید شبیه به چنگال عقاب باشد، ۸- بال اژدها باید شبیه به بال پرندگان باشد، ۹- ریش در زیر چانه اژدها باید وجود داشته باشد. (دانشپورپور ۱۳۷۶: ۶۶۳)

## کتابنامه

- آذری، علاءالدین. ۱۳۶۷. تاریخ روابط ایران و چین. تهران: امیرکبیر.
- ادلر، جوزف. ۱۳۸۳. دین‌های چینی. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز.
- احمدی شلمانی، محمدحسین. ۱۳۸۸. معماری چین. تهران: آراد کتاب.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. ۱۳۵۲. قصه‌های ایرانی. تهران: امیرکبیر.
- امین تفرشی، بابک. ۱۳۷۸. «ای اژدها بمیر، خورشید ما مگیر». مجله نجوم. ش ۱۱۰ و ۱۱۱.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. ۱۳۴۸. سیاست و اقتصاد عصر صفوی. تهران: صفی‌علیشاه.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۶۳. اژدهای هفت سر. تهران: دنیای کتاب.
- بهار، مهرداد. ۱۳۶۲. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: طوس.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۱. از اسطوره تا تاریخ. تهران: چشمه.
- بیگل، آن. ۱۳۸۴. اسطوره‌های چینی. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- تاواراتانی، ناهوکو. ۱۳۸۵. ادبیات تطبیقی مارو کاج (سمبل‌های جاودان در ادبیات فارسی و ژاپنی). تهران: بهجت.
- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم. ۱۳۸۱. کلیات تعبیر خواب ابن سیرین. قم: امام عصر.
- جنیدی، فریدون. ۱۳۵۸. زندگی و مهاجرت آریائی. تهران: بلخ.
- حمیدی، سید جعفر. ۱۳۸۸. «نگاهی به عصر فردوسی و بررسی داستان فریدون و ضحاک در شاهنامه». کتاب ماه ادبیات. ش ۲۵.
- حیدری، علی. ۱۳۹۱. «تحلیل عرفانی داستان ضحاک». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۸، ش ۲۶.
- خالقی، کامبیز. ۱۳۸۸. «خورشید گرفتگی». روزنامه اعتماد. ۲۱۴۹ دی.
- دانشپورپور، فخری. ۱۳۷۳. «تأثیر متقابل هنر ایران و چین». میراث فرهنگی. ش ۱۲.
- دادفر، ابوالقاسم. ۱۳۸۵. تعامل ادبیات و هنر در مکتب اصفهان. تهران: فرهنگستان هنر.
- رستگار فسائی، منصور. ۱۳۷۹. اژدها در اساطیر ایران. تهران: طوس.
- رضی، هاشم. ۱۳۴۶. فرهنگ اعلام اوستا. تهران: فروهر.
- رضی، هاشم. ۱۳۷۱. گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان. تهران: بهجت.
- ژیان، ف. ۱۳۷۵. فرهنگ اساطیر آشور و بابل. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: فکر روز.
- سرکاراتی، بهمن. ۱۳۵۷. «پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران». شاهنامه فردوسی و شکوه پهلوانی: مجموعه سخنرانی‌های سومین جشن طوس ویراستار: محمد بن موسی دمیری. تهران: سروش.
- شاملو، احمد. ۱۳۵۷. کتاب کوچه. تهران: مازیار.
- شووالیه، ژان. ۱۳۸۸. فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضائلی. ج ۱. تهران: چیحون.

- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۷. فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضائلی. ج ۵. تهران: جیحون.
- عقیقی، رحیم. ۱۳۷۴. اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی. تهران: طوس.
- فخاریان، پژمان. ۱۳۸۲. «ازدها و آناهید». پژوهش‌های ایران‌شناسی. ش ۱.
- فرخی، باجلان. ۱۳۳۵. شعرچین. تهران: مازیار.
- فورد، میت. ۱۳۸۸. فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان. ترجمه ابوالقاسم دادفر. تهران: کلهر - دانشگاه الزهراء.
- فیتس جرالده، جالز پاتریک. ۱۳۸۴. تاریخ فرهنگ چین. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کرتیس، سرخوش. ۱۳۷۳. اسطوره‌های ایرانی. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- کریستن سن، آرتور. ۲۵۳۵. آفرینش زیانکار در روایات ایرانی. ترجمه احمد طباطبائی. تهران: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- کریستی، آنتونی. ۱۳۸۴. اساطیر چین. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- کریمی، فاطیما. ۱۳۸۹. «خون ازدها در چشمه‌های قبر رامهرمز». روزنامه شرق. ۱۱۱۷. آبان.
- کزازی، میرجلال. ۱۳۷۲. رؤیا، حماسه، اسطوره. تهران: مرکز.
- کویاجی، جس سی. ۱۳۵۳. آئین‌ها و افسانه‌های چین باستان. ترجمه جلیل دوستخواه. تهران: فرانکلین.
- کیان، مریم. ۱۳۷۶. «روابط ایران و چین و تأثیر متقابل آن روی ظروف آبی و سفید». پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه هنر تهران.
- محمودی بختیاری، علیقلی. ۱۳۵۸. زمینه فرهنگ و تمدن ایران: نگاهی به عصر اساطیر. تهران: افست.
- مقدم، محمد. ۱۳۳۷. جستار درباره مهر و ناهید (دقت نخست). تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- مرسده. ۱۳۵۰. افسانه‌هایی از شاهنامه. تهران: پدیده
- ورزقانی، نوذرو سیمافضل صادقی. ۱۳۸۵. «خانه ازدهایان سرزمینی از مگاک تا سپهر». مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران. تهران: رسانه پرداز و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- وارنر، رکس. ۱۳۸۶. دانشنامه اساطیر. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.
- هال، جیمز. ۱۳۸۳. فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه رقیه بهزادی. ج ۲. تهران: فرهنگ معاصر
- هنری هوک، ساموئل. ۱۳۶۹. اساطیر خاورمیانه. ترجمه علی اصغر بهرامی. تهران: روشنگران.
- هینلز، جان. ۱۳۷۵. شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: چشمه.

## English Sources

- Allan, Tony. 1999. Land of the Dragon. London: Duncan Brid Publishers.
- Doniger, Wendy. 1993. Asian Mythologies. Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Morgan, Harry. 2004. Chinese Symbols and Superstitions. Kassing Press.
- Werner, E. T. C. 2005. Myths and Legends of China. London: Hellingman Press.
- Williams, Charls Alfered. 2006. Chinese Symbolism and Motifs. Tokyo: Tuttle.

## References

- Adler, Joseph A. (2004/1383SH). *Din-hā-ye chini (Chinese religions)*. Tr. by Hasan Afshar. Tehran: Nashr-e Markaz
- Afifi, Rahim. (1995/1374SH). *Asatir va farhang-e Iran dar neveshte-hā-ye Pahlavi*. Tehran: Tous.
- Ahmadi shalmani, Mohammad Hossein. (2009/1388SH). *Me'māri-ye chin*. Tehran: Arad Ketāb.
- Allan, Tony. (1999). *Land of the Dragon*. London: Duncan Baird Publishers.
- Amin Tafreshi, Bābak. (1999/1378SH). "Ey ezhdahā bemir, khorshid-e mā magir". *Nojourn magazine*. No. 10 & 11. Pp. 46-51.
- Anjavi Shirazi, seyed Abolghesem. (1973/1352SH). *Gheseh-hā-ye Irani*. Tehran: Amirkabir Azari, 'Alā-eddin. (1988/1367SH). *Tarikh-e ravabet-e Iran va chin*. Tehran: Amirkabir.
- Bahār, Mehrdād. (1983/1362SH). *Pazhouheshi dar asātir-e Iran*. Tehran: Tous.
- \_\_\_\_\_. (2002/1381SH). *Az ostoureh tā tārikh*. Tehran: Nashr-e Cheshmeh.
- Bary, William Theodore. (1993). *Sources of Chinese Tradition*. Columbia University Press.
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrāhim. (1969/1348SH). *Siyāsāt va eghtesād-e asr-e safavi*. Tehran: Bongāh-e Matbou'āti-ye Safi'alishāh.
- \_\_\_\_\_. (1984/1363SH). *Ezhdahā-ye haft sar*. Tehran: Nashr-e Donyā-ye Ketāb.
- Birvell, Anne. (2005/1384SH). *Ostoureh-hā-ye chini (Chinese Myths)*. Tr. by Abbas Mokhber. Tehran: Nashr-e Markaz.
- Bruce-Mitford, Miranda. (2009/1388SH). *Fargang-e mosavvar-e nemād-hā va neshāneh-hā dar jahān (The illustrated book of Signs and Symbols)*. Tr. by Abolghāsem Dādfar. Tehran: Kalhor publication of Az-zahrā University.
- Chevalier, Jean & Alain Guerbrant. (2008/1387SH). *Farhang-e Nemād-hā (Dictionary of symbols)*. Translation & research by Soudābeh Fazā'eli. Vol. 5. Tehran: Jeyhoun.
- \_\_\_\_\_. (2009/1388SH). *Farhang-e Nemād-hā (Dictionary of symbols)*. Translation & research by Soudābeh Fazā'eli. Vol. 1. Tehran: Jeyhoun.
- Christensen, Emanuel Arthur. (1976/1355SH). *Afarinesh-e ziyānkār dar revāyāt-e Irani (Essai sur la démonologie iranienne)*. Tr. by Ahmad Tabātabā'ei. Tehran: Mo'asseseh Tārikh o Farhang-e Iran.
- Cotterell, Arthur & Rachel Storm. (2002). *The Ultimate Encyclopedia of Mythology (The A-Z Guide to the Myths and Legends of the Ancient World)*. Hermes House Anness Publishing Inc.
- Coyajee, J. C. (1974/1353SH). *A'ei-hā va afsāneh-hā-ye chin-e bāstān (Cults and legends of ancient Iran and China)*. Tr. by Jalil Doustkhāh. Tehran: Feranklin.
- Cristy, Antony. (2005/1384SH). *Asātir-e Chin (Chinese Myths)*. Tr. by Mohammad Hossein Bājelān Farrokhi. Tehran: Asātir.
- Curtis, Vesta S. (1994/1373SH). *Ostureh-hā-ye Irani (Persian myths)*. Tr. by 'Abbās Mokhber. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Nashr-e Markaz.
- Dādfar, Abolghāsem. (2006/1385SH). *Taghābol-e adabiyāt o honar dar maktab-e Esfahān*. Tehran: Farhangestān-e Honar.
- Dāneshpour Parvar, Fakhri. (1994/1373SH). Ta'sir-e motaghābel-e honar-e Irān va chin. *Mirās Farhangi*. No. 12. Pp. 44-47.
- Dāneshpour Parvar, Fakhri. (1997/1376SH). "Naghsh-e ezhdahā dar honar-e me'māri Iran". *Majmou'eh maghālāt-e nakhostin kongereh-ye me'māri va shahr sāzi*.
- Fakhāriyān, Pezhmān. (2003/1382SH). "Ezhdahā". *Ānāhid (pazhouhesh-hā-ye Iran shenāsi)*. No. 1. Pp. 120-122.
- Farrokhi, Bājelān. (1956/1335SH). *She'r-e chin*. Tehran: Māziyār.
- Fitzgerald, Charles Patrick. (2005/1384SH). *Tarikh-e farhang-e chin (China: a short Cultural history)*. Tr. by Esmā'eil Dolatshahi. Tehran: Elmi Farhangi.

- Guirand, Felix & Others. (1996/1375SH). *Farhang-e Asātir-e Āshour o Bābel (Assyro-Babylonian mythology)*. Tr. by Abolqāsem Esmā'eilpour. Tehran: Fekr-e Rouz.
- Hall, James. (2005/1383SH). *Farhang-e Negārei-ye Namād-hā dar honar-e sharq o gharb (Illustrated dictionary of symbols in Eastern and Western art)*. Tr. by Roqayyeh Behzādi. Vol. 2. Tehran: Farhang-e Mo'āser.
- Hamidi, Seyyed Ja'far. (2009/1388SH). "Negāhi be 'asr-e ferdowsi va dāstān-e Fereydoun o Zhāk dar Shāhnāmeḥ". *Ketāb-e māh-e adabiyāt*. No. 25. Pp. 12-15.
- Heidari, Ali. (2012/1391SH). Tahlil-e 'Erfāni-ye Dāstān-e Zahāk. *Mytho-Mystic Literature Quarterly Journal of Islamic Azad University*. Year 8. No. 26.
- Hinnells, John Russell. (1996/1375SH). *Shenākht-e asātir-e Iran (Persian mythology)*. Tr. by Zhāleh Āmouzgar. Tehran: Nashr-e Cheshmeh.
- Hook, Samuel Henry. (1990/1369SH). *Asātir-e khāvarmiyāneh (Middle Eastern mythology)*. Tr. by Ali Asghar Bahrāmi & Farangis Mazdāpoor. Tehran: Rowshangarān.
- Joneydi, Fereydoun. (1979/1358SH). *Zendegi va mohajerat-e Ariyā'ei*. Tehran: Nashr-e Balkh.
- Karimi, Fātimā. (2010/1389SH). "Khoon-e Ezhdahā dar chechmeh-hā-ye ghir-e Rāmhormoz". *Shargh Newspaper*. 1117 Abān.
- Kazzāzi, Mirjalāl-oddin. (1993/1372SH). *Ro'yā, Hamāseh, Ostoureh*. Tehran: Markaz.
- Khāleghi, Kāmbiz. (2009/1388SH). "Khorshid gereftegi". *E'temād Newspaper*. 2149 Dey.
- Kiyān, Maryam. (1997/1376SH). *Ravabet-e Iran va chin va ta'sir-e motaghābel-e an rouye zorouf-e abi va sefid*. MA Thesis. Tehran University.
- Mahmoudi Bakhtiāry, Ali Gholi. (1980/1358SH). *Zamineh-ye farhang o tamaddon-e Iran: Negāhi be asr-e asātir*. Tehran: Ofset.
- Mersedeh, ?. (1971/1350SH). *Afsanehā'ei az shāhnāmeḥ*. Tehran: Padideh.
- Moghaddam, Mohammad. (1958/1337SH). *Jastār darbāreh-ye Mehr va Nāhid*. Tehran: Markaz-e Irani-ye Motāle'eh-ye Farhang-hā.
- Morgan, Harry. (2004). *Chinese Symbols and Superstitions*. Kasinger Press.
- Rastegār Fasā'ei, Mansour. (2000/1379H). *Ezhdahā dar asātir-e Iran*. Tehran: Tous.
- Razi, Hāshem. (1967/1346H). *Farhang-e A'lām-e Avestā*. Tehran: Forouhar.
- . (1992/1371H). *Gāhshomāri va Jashn-hā-ye Iran-e Bāstān*. Tehran: Bahjat.
- Sarkārāti, Bahman. (1978/1357SH). "Pahlavān-e Azhdar-kosh dar asātir va Hamāseh-hā-ye Iran". *Shāhnāmeḥ-ye Ferdowsi va shokouh-e pahlavāni (majmou'eh sokhanrāni-hā-ye sevvomin jashn-e tous)*. Ed. by Mohammad ibn Mousā Demiri. Tehran: soroush.
- Shāmlou, Ahmad. (1978/1357H). *Ketab-e koucheh*. Tehran: Māziyār.
- Tāwārātāni, Nahūkū. (2006/1385SH). *Adabiyāt-e tatbighi-ye mār o kāj (sambol-hā-ye jāvdān dar adabiyāt-e fārsi va zhāponi) (Comparative literature snake and pine: long living symbols in Persian and Japanese literature)*. Tehran: Bahjat.
- Teflisi, Khobeish ibn Ebrāhim. (2002/1381SH). *Koliyāt-e ta'bir-e khāb-e ibn-e Sirin*. Ghom: Emām-e 'Asr.
- Varzaghani, Nowzar & Simā Fazl sādeghi. (2006/1385SH). "Khāneh-ye Ezhdahāyān sarzamini az moghāk tā sepehr". *Majmou'eh-ye maghālāt-e sevvomin kongereh-ye tārikh-e me'māri va shahr sāzi-ye Iran*. Tehran: Nashr-e Resāneh Pardāz-e Sāzmān-e Mirās Farhangi. Pp. 428-462.
- Warner, Rex. (2007/1386SSH). *Dāneshnāmeḥ-ye asātir (The Encyclopedia of World mythology)*. Tr. by Abolghāsem Esmā'eil pour. Tehran: Ostoureh.
- Werner, Edward Theodore Chalmers. (2005). *Myths and Legends of China*. London: Hellingman Press.
- Williams, Charles Alfred. (2006). *Chinese Symbolism and Motifs*. Tokyo: Tuttle.